

الله الرحمن الرحيم

به نام خدا

عربی نهایی ۲۰

(یازدهم انسانی)

مولفان :

پیروز وجان

دکتر محبوبه پارسایی / مریم خالقی

فاطمه یوسفی مگامیر / آسیه گوک آتابای

شهناز فریادی / فاطمه لک زاد

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۳)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

عنوان و نام پدیدآور: عربی نهایی ۲۰ (یازدهم انسانی)/تالیف پیروز وجان...[و دیگران].
مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۱۵۸ص: جدول.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۰۸-۲۶۷-۱:
وضعیت فهرست نویسی: فیبا مختصر
یادداشت: مولفان پیروز وجان، محبوبه پارسایی، مریم خالقی، فاطمه یوسفی مگامیر، آسیه گوک آتابای، شهناز فریادی، فاطمه لک زاد.
شناسه افزوده: وجان، پیروز، ۱۳۵۸-
شماره کتابشناسی ملی: ۹۷۴۸۰۱۵
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: عربی نهایی ۲۰ (یازدهم انسانی)
مولفان: پیروز وجان - دکتر محبوبه پارسایی - مریم خالقی - فاطمه یوسفی مگامیر
آسیه گوک آتابای - شهناز فریادی - فاطمه لک زاد
ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرا: سولماز مدرسی
طراح روی جلد: فرید کر
ویراستار علمی و ادبی: پیروز وجان
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۳
چاپ: زیرجد
قیمت: ۳۱۷۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۰۸-۲۶۷-۱:
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست مطالب

- بخش اول: قواعد..... ۵
- الدرسُ الأوَّل: اسم التفضيل ۶
- الدرسُ الثاني: اسم الفاعل، اسم المفعول، اسم المبالغة ۸
- الدرسُ الثالث: أسلوب الشرط و أدواته ۹
- الدرسُ الرابع: المعرفة والنكرة و ترجمة الفعل المضارع (۱) ۱۱
- الدرسُ الخامس: الجملة بعد النكرة (الجملة الوصفية) ۱۲
- الدرسُ السادس: ترجمة الفعل المضارع ۱۵
- الدرسُ السابع: الافعال الناقصة ۱۴
- بخش دوم: تحليل كتاب بر اساس محورهای سوالات امتحان نهایی ۱۵
- الدرسُ الاول: مَوَاعِظٌ قِيَمَةٌ ۱۶
- الدرسُ الثاني: صناعة التلميح في الأدب الفارسي ۲۸
- الدرسُ الثالث: عجائب المخلوقات ۳۹
- الدرسُ الرابع: تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية ۵۰
- الدرسُ الخامس: الصدق ۶۰
- الدرسُ السادس: إرحموا ثلاثاً ۷۰
- الدرسُ السابع: لا تقنطوا ۸۰
- بخش سوم: سوالات درس به درس ۱ ۹۲
- بخش چهارم: بخش سوم: سوالات درس به درس ۱ ۱۲۱
- نهایی خرداد ۱۴۰۳ ۱۵۰

امتحانات نهایی و ارزش‌نمرات کسب‌شده در آن، چند سالی است که چالش‌بزرگی برای همکاران و دانش‌آموزان ایجاد کرده است که موفقیت در آن می‌تواند در تعیین سرنوشت یک دانش‌آموز با توجه به کسب‌نمرات خوب و در نهایت قبولی در رشته خوب خیلی حائز اهمیت باشد. منتهی تغییر رویکرد طراحی سؤالات و مفهومی‌شدن آن و روش تصحیح دقیق بصورت الکترونیکی، کسب‌نمره دلخواه و تراز خوب سوابق تحصیلی را دشوار نموده است. پس برای کسب موفقیت در پاسخگویی صحیح به سؤالات لازم است که دانش‌آموز بر کتاب درسی و محتوا و مفاهیم آن کاملاً مسلط بوده و قادر باشد به هر تیپ سوالی با تغییرات فراوان از محتوای کتاب درسی پاسخگو باشد و این مطمئناً نیاز به کتابی دارد که جزء به جزء مطالب کتاب را تشریح کند و مطابق با آن، عبارت‌ها و شاهد مثال‌های خوبی مطابق با سؤالات نهایی و حتی سخت‌تر از آن جهت آمادگی بیشتر ارائه دهد. من و اساتید بزرگوار از نقاط مختلف کشور تصمیم گرفتیم کتابی تحت عنوان **نهایی ۲۰** برای تمام پایه‌های متوسطه دوم تالیف کنیم تا پاسخگوی این نیاز شما بوده و بتواند شما را بر محتوای کتاب مسلط کند به گونه‌ای که مفهومی‌شدن سؤالات و تغییر عبارات کتاب توسط طراح سوال در امتحان نهایی نتواند مشکلی برای شما عزیزان ایجاد کند در پایان می‌خواهم به برخی ویژگی‌های کتاب که می‌تواند آن را از سایر کتاب‌ها متمایز کند، اشاره کنم:

۱- بررسی خلاصه‌ای از مباحث مورد نیاز قواعد پایه عربی متوسطه اول

۲- توضیح کامل قواعد درس بصورت خلاصه و مفید

۳- تحلیل کل کتاب درسی (کلمه به کلمه) جهت توانمندی بر پاسخگویی به سؤالات مفهومی

۴- سؤالات درس به درس استاندارد مطابق با آزمون‌های نهایی (هر درس ۲ سوال)

۵- تحلیل سؤالات نهایی

این کتاب می‌تواند خواسته شما را در درس عربی برآورده کند. آرزوی قلبی من و همکارانم موفقیت و سربلندی همه شما عزیزان است.



بخش اول:

قواعد

مواعظ قیمه	اسم التفضیل	الدرس الأول
------------	-------------	-------------

اسم تفضیل: اسمی است که برتری دهنده اسمی بر یک یا چند اسم دیگر از نظر معنا است و بر دو وزن:

مذکر: أفعال أحسن: بهتر و بهترین أكبر: بزرگتر و بزرگترین أقصى: دورتر و دورترین
 مؤنث: فَعْلَى حُسْنَى: كُبْرَى: قُصْوَى:

* وزن أفعال بر رنگ و عیب دلالت کند اسم تفضیل نیست.

أبيض (بیضاء): سفید	أسود (سوداء): سیاه	أحمر (حمراء): سرخ
أصفر (صفراء): زرد	أخضر (خضراء): سبز	أزرق (زرقاء): آبی
أبکم (بکماء): لال	أصمّ (صماء): کر	أعور (عوراء): کور
أعمى (عمياء): کور	أعرج (عرجاء): لنگ	أحمق (حمقاء): نادان

* وزن فَعْلَى مؤنث اسم تفضیل را با فَعْلَى اشتباه نگیرید.

عَطَشَى: تشنه جَوَعَى: گرسنه

* وزن فَعْلَى همیشه اسم تفضیل است و برای مؤنث استفاده می شود.

فاطمة الكبرى المدينة الفضلى زينب الصغرى

* وزن افعال هرگاه بعدش (من یا اسم مجرور «ین») باشد اسم تفضیل است.

هو أكبر منى احسن التلاميذ افضلهم فى الاخلاق على من افضل الطالبين

* وزن افعال هرگاه بعدش اسم مرفوع «ان - ون» یا اسم منصوب «- ين» باشد اسم تفضیل نیست و فعل است.

أحسن الطالب صديقه انا أحسن الفقراء

* در حالت مقایسه برای مذکر و مؤنث از افعال استفاده می شود.

هذه البنت أكبر من تلك البنت فاطمة أصغر من رقية

* اسم‌هایی چون (أحب، أشد، أقل، أمد، اهم، أحر، أرق، أغلى، أعلى، أقوى، أبقى، أقصى، أزكى، أنمى، أسنى به ترتیب محبوبترین و سخت‌ترین و کمترین و مهمترین و گرم‌ترین و نرم‌ترین و گران‌ترین و بلندترین و قوی‌ترین و ماندگارترین و دورترین و پاکترین و بالنده‌ترین و بلندترین «یا تر» می‌تواند معنا دهد و اسم تفضیل باشد) چون برخی از این کلمات به عنوان فعل هم استفاده می‌شوند.

أحبُّ عبادِ الله الى الله أنفعهم لعباده: محبوبترین بندگان خدا أحبُّ عبادِ الله: بندگان خدا را دوست دارم

* البته حرکت (ا) در وزن أفعل تفضیل همیشه «ا» است پس کلمه‌ای چون «أحبُّ» مشخص است که اسم تفضیل نیست.

* گاهی کلمات (خیر و شر) هم در معنای تفضیل به کار می‌روند که در اصل «أخیر و أشر» بوده‌اند که برای تشخیص می‌توانیم از تکنیک قسمت ۴ استفاده کنیم.

خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلَةٌ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ

* کلمات خیر و شر هر گاه «ال» بگیرد یا بعد از لا نفی للجنس باشد اسم تفضیل نیست.

أَحَبُّ الْعَمَلِ الْخَيْرِ لَا خَيْرَ فِي مُجَالَسَةِ الْبَخِيلِ

* غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «افاعل» است و در صورتی اسم تفضیل است که معنای تفضیلی داشته باشد.

أكبر: أكابر (بزرگترها) أصغر: أصاغر (کوچکترها) أرذل: أرذل (فرومایه‌ترها) أفضل: أفضل (شایسته‌ترها)

* کلماتی چون (أماکن و أصابع و أراضی) اسم تفضیل نیستند.

* هر گاه بعد از اسم تفضیل حرف جر «من» باشد بصورت «تر» و اگر مضاف الیه باشد بصورت «ترین» ترجمه می‌شود.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست آسیا أكبر من أوروبا: آسیا از اروپا بزرگتر است

اسم المكان

اسم المكان: بر مکان دلالت دارد و بر وزن‌های «مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَةٌ» می‌آید.

مَلْعَب: ورزشگاه مَنْزِل: خانه مَدْرَسَة: مدرسه مَصْنَع: کارخانه مَوْقِف: ایستگاه

* گاهی برخی از این وزن‌ها بر زمان نیز دلالت دارد که در این صورت اسم مکان نیست.

وصلتُ إلى المدينة عند المغرب: هنگام غروب به شهر رسیدم

* اسم مکان در عربی علاوه بر معنای مکانی حتماً بر این سه وزن باید باشد پس اسم شهر و کشور و مکان خارج از این اوزان اسم مکان نیست.

بيت طهران دار ایران معنای مکان دارند ولی اسم مکان نیستند

* جمع اسم مکان بر وزن مفاعِل است.

ملعب: ملاعب منزل: منازل مدرسة: مدارس مصنع: مصان موقف: مواقف

* همه کلماتی که بر وزن مفاعل هستند اسم مکان نیستند پس علاوه بر این وزن باید معنای مکان نیز داشته باشند.

مطالب: جمع مطلب مشاكل: جمع مُشْكِل (اسم فاعل)

اسم الفاعل: صفت فاعلي در زبان عربی به دو صورت ساخته می‌شود.

ثلاثی مجرد: از فعل ثلاثی مجرد بر وزن «فَاعِلٍ» ساخته می‌شود. عالم «عَلَم» ضاحِك «ضَحِكَ»

* جمع وزن فاعل غالباً بر وزن‌های زیر خواهد بود که آنها را جزء وزن فاعل حساب کنید.

الف - فُعَال:	مثل ← طالب (طَلَاب)	جاهل (جُهَال)	کاتب (کُتَاب)	حاضر (حُضَار)
ب - فُعَل:	مثل ← راکع (رُكَّع)	ساجد (سُجَّد)	شاهد (شَهَّد)	غائب (عُيِّب)
ج - فُعَلَةٌ (فُعَاة):	مثل ← داعی (دُعَاة)	طاغی (طُغَاة)	قاضی (قُضَاة)	رامی (رُمَاة)
د - فُعَلَاء:	مثل ← عالم (عُلَمَاء)	جاهل (جُهَلَاء)	صالح (صُلَحَاء)	عاقل (عُقَلَاء)

ثلاثی مزید: از فعل ثلاثی مزید حرف اول (م) و حرف وسط (ی) خواهد بود.

مُرْسِل (أرسل) مُجْتَهِد (اجتهد) مُنْتَظِر (انتظر) مُعِيد (أعاد) مُسْتَقِيم (استقام)

اسم المفعول: صفت مفعولی در زبان عربی به دو صورت ساخته می‌شود.

۱- ثلاثی مجرد: از فعل ثلاثی مجرد غالباً بر وزن «مفعول» ساخته می‌شود. معلوم «عَلَم» مجهول (جَهَل)

۲- ثلاثی مزید: از فعل ثلاثی مزید حرف اول (م) و حرف وسط (ا) خواهد بود.

مُرْسَل (ارسل) مُسْتَخْرَج (إستخرج) مُحْتَرَم (إحترم) مُعَاد (إعاد) مُطَاع (إطاع)

* در ترجمه اسم فاعل غالباً از پسوند (نده) و اسم مفعول از پسوند (شده) استفاده می‌کنیم.

مُرْسِل (ارسال کننده) مُرْسَل (ارسال شده) مُحْتَرِم (احترام گذارنده) مُحْتَرَم (احترام شده - مورد احترام)

* از فعل‌های لازم اسم مفعول ساخته نمی‌شود و اسم فاعل آن مثل اسم مفعول ترجمه می‌شود. مُنْتَشِر: (پخش شده)

اسم المبالغة: در عربی بر دو وزن (فَعَال - فَعَالَةٌ) می‌آید و در سه حالت زیر کاربرد دارد.

۱- صفت: عَلَّام: بسیار دانا سَنَّار: بسیار پوشاننده

۲- آله و ابزار: سَيَّارَة: اتومبیل نَظَّارَة: عینک

۳- حرفه و شغل: حَدَّاد: آهنگر خَبَّاز: نانوا

* در ترجمه مورد اول (صفت) از بسیار استفاده می‌کنیم.

ادوات شرط: مَنْ (هرکس، کسی که) / ما (هرچه، چیزی که) / إِنْ (اگر، چنانچه) / إِذَا (هرگاه، اگر)

هرگاه این کلمات در ابتدای جمله واقع شوند و بلافاصله بعدشان یک فعل ماضی یا مضارع و در ادامه فعل ماضی، مضارع، امر و نهی و یا جمله اسمیه در جواب آن بیاید اسلوب شرط بوده و فعل اول را فعل شرط و فعل دوم یا جمله اسمیه را جواب شرط می‌گویند.

مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا غَالِباً

ادات / فعل شرط / جواب شرط

إِنْ تَحْتَرَمُوا الْآخِرِينَ تَكْتَسِبُوا حُبَّهُمْ

ادات / فعل شرط / جواب شرط

مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

ادات / فعل شرط / جواب شرط

(إِنْ: حرف است و بقیه اسم بحساب می‌آیند)

* هرگاه فعل و جواب شرط مضارع باشد مجزوم می‌شود و اما ماضی باشد تغییری در آخر فعل صورت نمی‌گیرد چون یک کلمه مبنی است.

مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيراً يَصِلْ إِلَى هَدْيِهِ (مضارع)

مضارع / مضارع

إِنْ صَبَّرتَ حَصَلتَ عَلَى النِّجَاحِ (ماضی)

ماضی / ماضی

* اگر جواب شرط «امر و نهی یا مستقبل و یا ماضی مقرون به قد و یا جمله اسمیه» باشد با فاء جزاء می‌آید.

مَنْ قُتِلَ مَظْلوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلطاناً

جواب شرط (ماضی نقلی)

ما يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوا

جواب شرط (مستقبل منفی)

إِذَا غَضِبْتَ فَاسْكُتْ

جواب شرط (امر)

مَنْ يَصْدُقْ دائماً فَهُوَ إنسانٌ حَسَنٌ

جواب شرط (جمله اسمیه)

* هرگاه قبل از فعل دوم اسم موصول (الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ، اللَّاتِي) حروف (أَنْ - حَتَّى - ل) کلمه پرسشی (مَنْ و ما و این و متی و کیف و ...) حرف عطف (و - بل - لکن - ام - او) بیاید دیگر جواب شرط نخواهد بود و فعل و یا جمله اسمیه بعدش جواب شرط خواهد بود و چنانچه فعل و یا جمله اسمیه‌ای بعد آن نباشد پس اسلوب شرط نیست.

إِنْ تَحْتَرِمَ عَلَى الْمُعَلِّمِ الَّذِي قَدْ أَرشَدَكَ الی خَيْرِ سَبِيلٍ يَحْتَرِمَكَ تَلَامِيذُكَ (جواب شرط يحترم)

جواب شرط

فعل شرط

مَنْ يُرِدْ أَنْ يَحْصُلَ النَّجَاحَ فِي حَيَاتِهِ فَلْيَجْتَهِدْ كَثِيرًا (جواب شرط فليجتهد) مَنْ صَبَرَ وَاجْتَهَدَ فِي أَمْرِهِ حَصَلَ عَلَيْهِ اهْدَافُهُ

فعل شرط / جواب شرط

فعل شرط / جواب شرط

مَنْ سَاعَدَ الشَّخْصَ الَّذِي طَلَبَ الْمُسَاعَدَةَ (من: استفهام)

در این عبارت چون بعد طلب که بعد از آلدی آمده، فعل یا جمله اسمیه نیست پس اسلوب شرط نبوده و مَنْ شرطیه نیست و استفهام است)

* مَنْ و ما شرطیه و استفهام هر دو در ابتدای جمله می آید و شرطیه بعدش دو فعل یا جمله می آید اما مَنْ و ما پرسشی چنین ویژگی ندارد همانند عبارت بالا. (و مَنْ و ما موصول غالباً در وسط جمله می آید) أَحَبُّ مَنْ يُحِبُّنِي (موصول)

* هرگاه فعل شرط مضارع باشد بصورت مضارع التزامی و ماضی باشد بصورت گذشته یا مضارع التزامی می توانیم ترجمه کنیم.

{مَنْ يَصْبِرُ عَلَى الشَّدَائِدِ يُفْرَ}: هر کس بر سختی ها صبر کند پیروز می شود

فعل شرط / جواب شرط

{إِنْ صَبِرْتَ حَصَلَتْ عَلَيْكَ النَّجَاحُ}: اگر صبر کردی موفقیت بدست آوردی (اگر صبر کنی موفقیت بدست می آوری)

فعل شرط / جواب شرط

* هرگاه جواب شرط مضارع باشد بصورت مضارع اخباری و ماضی باشد بصورت گذشته و اخباری می توانیم ترجمه کنیم اما هرگاه جواب شرط (مستقبل، امر و نهی - ماضی مقرون به قد و جمله اسمیه باشد به اسلوب خود ترجمه می شود).

{مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا غَالِبًا}: هر کس قبل از سخن بیندیشد غالباً از خطا سالم می ماند.

فعل شرط / جواب شرط

{مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَلَ الْخُسْرَانُ}: هر کس دشمنی بکارد زیان درو می کند (هر کس دشمنی کاشت زیان درو کرد).

فعل شرط / جواب شرط

{مَنْ يَجْتَهِدُ فِي إِدَاءِ وَاجِبَاتِهِ فَسَوْفَ يَصِلُ إِلَى اهْدَافِهِ}: هر کس در انجام وظایفش تلاش کند به اهدافش خواهد رسید.

فعل شرط / جواب شرط

{مَنْ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا فَهُوَ مُؤَحَّدٌ}: هر کس چیزی را برای خدا شریک قرار ندهد پس او یکتاپرست است.

فعل شرط / جواب شرط

النكرة: اسمی ناشناخته برای شنونده است که معمولاً با تنوین « َ » و بدون « ال » می آید.

جاء رَجُلٌ رأيتُ مُعلِّماً سافرتُ إلى قریةٍ أنقذتُهُ من بحر عمیقٍ

المعرفة: اسمی شناخته شده برای شنونده است و با توجه به کتاب درسی دارای دو نوع است:

* **معرفة به ال:** هرگاه اسم جنس ال تعریف بگیرد در واقع با ال معرفة شده است

جاء الرَّجُلُ رأيتُ المَعْلَمَ سافرتُ إلى القریةِ أنقذتُهُ من البحر العمیقِ

* **معرفة به علم (اسم خاص):** غالباً مربوط است به اسم اشخاص و شهر و کشور و قبیله و اسم های خاص شده از یک جنس.

جاء علیُّ زُرتُ المَکَّةَ سافرتُ إلى طَهْرانَ ذَهَبنا إلى بحر خَزرَ

* **اسم علم و خاص چه تنوین بگیرد و چه ال، معرفة به علم یا اسم خاص بحساب می آید.**

مُحَمَّدٌ رسولُ اللهِ الحَسَنُ و الحُسَيْنُ سَيِّدا شَبَابِ اهلِ الجَنَّةِ

* **دقت کنید که «ال» باید زائد بر حروف اصلی باشد پس اسم هایی چون «الوان، الهام، التزام، التهاب، التفات، التفاف، البسة، التمام و ...» چنین اسم هایی که «ل» جزء حروف اصلی هستند در این حالت نکره بحساب می آیند و با گرفتن «ال» معرف می شوند:** الالتفات

* **گاهی اسم نکره به اسمی معرفة اضافه می شود در این صورت هر چند کتاب بحثی از آن نداشته آن را معرفة در نظر بگیرید.**

کتابُ مُحَمَّد (کتاب: اسم نکره و مضاف / مُحَمَّد: اسم معرفة و مضاف الیه = پس کتاب معرفة است)

مَعْلَم المدرسة (مَعْلَم: اسم نکره و مضاف / المدرسة: اسم معرفة و مضاف الیه = پس مَعْلَم معرفة است)

* **هرگاه اسم علم به عنوان صفت و در معنای وصفی باشد دیگر علم نیست:** هوَ رَجُلٌ سَعِيدٌ (سعید: خوشبخت)

* **هرگاه اسم علم «ی» نسبت» بگیرد دیگر معرفة به علم نیست:** العراق: (علم) (العراقی: معرفة به ال / عراقی: نکره)

* **اسم نکره هرگاه برای بار دوم در جمله بعد تکرار شود با ال معرفة می شود.** جاءَ رَجُلٌ إلى المَدینةِ و سَلَّمَ النَّاسُ على الرَّجُلِ

* **در ترجمه فارسی اسم نکره از (ی - یک) استفاده می شود:** جاءَ رَجُلٌ: مردی / یک مرد آمد

* **اگر اسم نکره خبر مفرد بدون صفت باشد بصورت معرفة ترجمه می شود:** الحَکمة کَنزٌ: حکمت گنج است

* **هرگاه موصوف و صفت هر دو نکره باشد یکی از آنها با (ی) ترجمه می شود:** رجالٌ مجتهدون: مردانی تلاشگر / مردان تلاشگری

* **در ترجمه اسم ال دار که در جمله دوم تکرار شده است از (آن - این) استفاده می کنیم.**

جاءَ رَجُلٌ إلى المَدینةِ و سَلَّمَ النَّاسُ على الرَّجُلِ: مردی به شهر آمد و مردم به آن مرد سلام دادند.

* **اسم ال دار قبل از موصول (الذی، الّتی و ...) بصورت نکره ترجمه می شود:** التَّلْمِیذُ الذی: دانش آموزی که

مضارع منصوب: هرگاه قبل از فعل مضارع یکی از حروف ذیل بیاید منصوب (حذف نون بغیر ۶ و ۱۲) می شود و ترجمه

آنها: ۱- آن: (که) + مضارع = التزامی (أن یجلس: که بنشیند) ۲- حتّی، کئی: (تا) + مضارع = التزامی (حتّی یَتَعَلَّموا: تا یاد

بگیرند) ۳- ل: (تا، برای) + مضارع = با فعل مضارع غالباً در وسط جمله می آید: (یذهبُ التَّلْمِیذُ لِیَتَعَلَّمَ: دانش آموز می رود تا یاد

بگیرد) ۴- کُن: (هرگز یا بدون هرگز + مضارع = مستقبل منفی) (کُن أسافرَ إلى تلك المَدینة: هرگز به آن شهر سفر نخواهم کرد)

الصدق	الجملة بعد النكرة (الجملة الوصفية)	الدرس الخامس
--------------	---	---------------------

الجملة الوصفية: هرگاه بعد از اسم نکره جمله‌ای بیاید که درباره اسم نکره توضیح بدهد آن جمله صفت است برای اسم نکره و در چنین حالتی بین اسم نکره و جمله در ترجمه از حرف ربط «که» استفاده می‌شود.

{أحبُّ تلميذاً احترمُ المعلمينَ}. دوست دارم دانش آموزی را که به معلمان احترام بگذارد.
اسم نکره / جمله بعد نکره (وصفیه)

* حتماً قرار نیست که جمله وصفیه بلافاصله بعد اسم نکره واقع شود و ممکنه کلماتی بینشان فاصله بیندازند مهم این است که ارتباط جمله با اسم نکره برقرار باشد.

عَصَفَتْ رِيحٌ شديدةٌ في قريننا في السنة الماضية قد خربت بيوتاً كثيرةً (رياحٌ - قد خربت)
سال قبل بادهای شدیدی در روستای ما وزید که خانه‌های زیادی را خراب کرده بود.

* بعد از اسم نکره هرگاه فعل با حرف عطف (و. . .) و حروف ناصبه (حتی - ل - أن ... بغیر لن) همراه باشد جمله وصفیه بحساب نمی‌آید.

{أتيتُ الى مدرسةٍ لأتعلمَ فيها درسَ الحياةِ}
به مدرسه‌ای آمدم تا درس زندگی را در آن یاد بگیرم.
{أتيتُ الى مدرسةٍ وتعلمتُ فيها درسَ الحياةِ}
به مدرسه‌ای آمدم و در آن درس زندگی را یاد گرفتم.

ترجمه جمله وصفية:

۱- ماضی + اسم نکره + مضارع = ماضی استمراری: رأيتُ وَلَدًا يمشي بِسرعةٍ (دیدم پسری را که به سرعت راه می‌رفت)
ماضی / اسم نکره / مضارع

۲- ماضی + اسم نکره + ماضی = ماضی بعید: رأيتُ وَلَدًا قَد مَشَى بِسرعةٍ (دیدم پسری را که به سرعت راه رفته بود)
ماضی / اسم نکره ماضی

۳- مضارع + اسم نکره + مضارع = التزامی یا اخباری: أرى وَلَدًا مَشَى بِسرعةٍ (می‌بینم پسری را که به سرعت راه می‌رود (برود))
مضارع / اسم نکره مضارع

۴- اسم نکره + فعل = به اسلوب فعل:

عالمٌ يَنْتَفَعُ بعلمِهِ خيرٌ من ألفِ عابدٍ (دانشمندی که از علمش بهره برده شود بهتر از هزار عبادت کننده است).
اسم نکره / مضارع مجهول

إِرْحَمُوا ثَلَاثًا	ترجمة الفعل المضارع	الدَّرْسُ السَّادِسُ
---------------------	---------------------	----------------------

مضارع مجزوم: فعل مضارع با آمدن حروف جازمه. ادوات شرط مجزوم می شود ادوات شرط که در درس سوم مفصل بحث شد اما حروف جازمه عبارتند از (لا نهی - ل امر - لم - لمّا)

يَكْتُبُ: كَمْ يَكْتُبُ يَلْعَبُونَ: كَمْ يَلْعَبُونَ يجلسن: كَمْ يجلسن تقنطان: لا تقنطا

تفاوت لا نهی و لا نفی و راههای شناخت آن

۱- لانهی آخر فعل مضارع را مجزوم «ساکن و حذف نون بغير جمع مؤنث» می کند اما لا نفی تغییری ایجاد نمی کند.

لا یکتبوا: نهی لا یکتبون: نفی

۲- اگر آخر فعل مضارع بالا، کسره باشد فعل نهی است: لا یکتب التلمیذُ الدرسَ فی الکتابِ

۳- اگر قبل از فعل مضارع بالا، حرف ناصبه یا کلمه پرسشی باشد لا نفی است:

أریذ ان لا تذهبَ الی السُّوقِ: می خواهم که نروی ...

تفاوت ل امر (جازمه) با ل ناصبه و راههای شناخت آن:

۱- ل ناصبه با همه صیغه ها می آید اما ل امر با صیغه های غائب و متکلم می آید: لتذهبوا: ناصبه لیذهب: جازمه

۲- ل ناصبه غالباً در وسط جمله و بعد از فعل می آید اما ل امر در اول جمله می آید:

لیعبوا فی ساحةِ المدرسة: جازمه (ل امر) طلبتُ من التلامیذ لیعبوا فی ساحةِ المدرسة: (ناصبه)

۳- بعد از (ف، و، ثم) ل امر و جازمه است در هر جای جمله بیاید: «فلیضحکوا کثیراً» (جازمه و امر)

ترجمه افعال مضارع مجزوم:

۱- لا نهی: با غائب و متکلم (نباید + التزامی) با مخاطب (متضاد امر حاضر): لا یذهب: نباید برود لا تذهب: نرو

۲- ل امر: با غائب و متکلم (باید + التزامی): لیذهب: او باید برود

۳- کم و لمّا: لم با مضارع (ماضی منفی) لمّا با مضارع (هنوز+ماضی نقلی منفی):

کم یذهب: نرفت لمّا یذهب: هنوز نرفته است

* لمّا هرگاه قبل از فعل ماضی بیاید حرف جازمه نیست بلکه اسم و ظرف زمان به معنای هنگامی که است.

{لمّا ذهبْتُ الی جامعة طهران رأیتُهُ}: هنگامی که به دانشگاه تهران رفتم او را دیدم.

ترجمه ل جاره:

۱- به معنای «مال من» هرگاه با مَن یا در جواب آن باشد:

لِمَن هذا القلم؟ این قلم مال کیست؟ هذا القلم لی: این قلم مال من است

۲- به معنای «برای» هرگاه برای بیان علت و در جواب لماذا باشد. لماذا ذهبْتَ الی السُّوقِ؟ لشراءِ حوائجی (برای خرید

نیازهایم)

۳- به معنای «داشتن» هرگاه با مجرورش به عنوان خبر باشد: لی أقلامٌ کثیرة: قلم های زیادی دارم